

ژئوپلیتیک جدید خاور میانه و چالش ایران و امریکا

دکتر علیرضا سمیعی اصفهانی*

چکیده:

با گذشت نزدیک به دو دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تحولات بین‌المللی به سویی می‌رود که اثرگذاری ایالات متحده را در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش داده است. این وضع با تهاجم عراق به کویت در ۱۹۹۰ آغاز و با رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و استراتژیهای تازه امریکا در خاورمیانه پی‌گیری شد. سرنگونی رژیم صدام در کمتر از سه هفته این ایده را تقویت کرد که اجرای گام به گام طرحها و تدابیر تازه امریکا فصل تازه‌ای در ژئوپلیتیک جهانی رقم خواهد زد و جنبه‌های جهان‌تک قطبی را بیشتر آشکار خواهد ساخت. امریکا در راستای هدفها و خواسته‌های تازه ژئوپلیتیکی و با در پیش گرفتن استراتژی اقدام پیشگیرانه، مفهوم «تغییر رژیم» در یک کشور به دست کشور دیگر را مطرح ساخت و هم‌اینک در پی گسترش دادن این استراتژی به کشورهای دیگری است. در این نوشتار به بررسی و ارزیابی سیاستهای امریکا در ژئوپلیتیک تازه خاورمیانه و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران پرداخته و سپس راهکارهایی برای رویارویی با تهدیدها به دست داده می‌شود.

ادراکات استراتژیک در تفکر دفاعی امریکا

بر پایه نگرش امریکایی‌ها، سیاست بین‌الملل میدان مبارزه‌ای است برای به دست آوردن قدرت و گسترش دادن و نگهداشت آن. آنان توانسته‌اند این اندیشه را در حوزه‌های سیاسی و استراتژیک بگسترانند و بسیاری از هدفهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را به کمک توانمندی نظامی تحقق بخشند. گرچه رفتار استراتژیک امریکا بر مقوله قدرت استوار است، اما

امریکایی‌ها تنها به نیروی نظامی متکی نیستند و نشانه‌های دیگری از قدرت را نیز پی‌گیری می‌کنند. دیپلماسی دفاعی را می‌توان الگویی برای ترکیب شاخصهای دفاعی با نشانه‌هایی همچون چانه‌زنی سیاسی، ترغیب و پاداش‌دهی دانست. جوزف‌نای با به کار گرفتن واژه کلیدی «قدرت نرم» در برابر «قدرت سخت»، بر آن است که رسالت امریکا بر پایه ترویج هنجارها، تنها در شرایطی تحقق می‌یابد که فرهنگ و ایدئولوژی (قدرت نرم) کشوری برای دیگران کشش

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

تصمیم‌گیری دفاعی امریکا به گونه زیر مورد توجه قرار گرفته است:

امریکا، بعنوان يك قدرت جهانی، منافع ژئوپلیتیکی مهمی در گوشه و کنار جهان دارد. بخش جدید طرح‌ریزی در وزارت دفاع، خواستار حفظ نیروهای طراحی شده برای جلوگیری از تهاجم به امریکا، همپیمانان و دوستان این کشور است که در حوزه‌های جغرافیایی اروپا، شمال خاوری آسیا، نوار کرانه‌ای خاور آسیا، خاورمیانه و جنوب باختری آسیا استقرار یافته‌اند. امریکا با اجرای این استراتژی و طرح‌ریزی نیروها بر پایه اصل پیشگیری، جایگاه خود را تقویت و از هر گونه تهاجم جلوگیری می‌کند. (متقی، ۱۳۸۱: ص ۲۱).

بدین سان، ضرورت‌های برخاسته از اصل پیشگیری مایه گسترش نیروهای نظامی در حوزه‌های ژئوپلیتیکی

○ ساختار دفاعی امریکا بیش از همه و در عمل بر پایه پیشینه‌سازی توانمندیهای خشونت محور شکل گرفته است. مورگنتا و هالستی بر آنند که به علت نارسایها و کمبودهای گوناگون در زمینه تأمین امنیت، هر دولت باید بکوشد امنیت خود را از هر راه که بتواند تأمین کند. بنابراین نیروی نظامی هنگامی اهمیت دارد که کشورها بتوانند امنیت خود را با آن تأمین کنند. استراتژیستهای امریکایی طیف گسترده‌ای از تهدیدها را در نظر می‌گیرند. هر گونه کنش از سرایستادگی، از سوی گروهها و کشورهای پیرامونی، تهدید و تهاجم شمرده می‌شود. آنچه را بعنوان پیشگیری از تهدیدها مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌توان عاملی کارساز در تحرك نیروهای نظامی امریکا دانست.

داشته باشد. هنگامی قدرت و توانمندیهای يك کشور برای دیگران جذابیت دارد که بتوان از آن در راستای نفوذ سیاسی و همچنین کامیابیهای مادی بهره گرفت. اگر قدرت نرم شالوده‌ای استوار نداشته باشد، بی‌گمان چندان نخواهد پایید؛ اما نباید قدرت سخت را برای واداشتن دیگران به پذیرش هنجارهای امریکایی به کار گرفت. جوزف نای قدرت امریکا در روزگار نورا که بر آموزه‌های رسالت گرا استوار است، در قالب «ترس و ستایش» بررسی می‌کند. هر اندازه که دیگران بتوانند با هنجارهای امریکایی بیوند یابند، بی‌گمان به مزایای بیشتری نیز دست خواهند یافت (Nye, 1990: 180-82).

بالین حال، ساختار دفاعی امریکا بیش از همه و در عمل بر پایه پیشینه‌سازی توانمندیهای خشونت محور شکل گرفته است. مورگنتا و هالستی بر آنند که به علت نارسایها و کمبودهای گوناگون در زمینه تأمین امنیت، هر دولت باید بکوشد امنیت خود را از هر راه که بتواند تأمین کند. بنابراین نیروی نظامی هنگامی اهمیت دارد که کشورها بتوانند امنیت خود را با آن تأمین کنند. استراتژیستهای امریکایی طیف گسترده‌ای از تهدیدها را در نظر می‌گیرند. هر گونه کنش از سرایستادگی، از سوی گروهها و کشورهای پیرامونی، تهدید و تهاجم شمرده می‌شود. آنچه را بعنوان پیشگیری از تهدیدها مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌توان عاملی کارساز در تحرك نیروهای نظامی امریکا دانست. از آنجا که منافع امریکا ماهیت جهانی دارد، اصل پیشگیری از تهاجم، به گسترش یافتن نیروی نظامی امریکا در حوزه‌های گوناگون جغرافیایی انجامیده است.

استراتژیستهای امریکایی تعاریفی چند از اصل پیشگیری دارند. کشورهای برخوردار از قدرت ژئوپلیتیکی و همچنین قدرت ژئواستراتژیک، در فراسوی مرزهای جغرافیایی به پاسداری از منافع حیاتی خود می‌پردازند. در چنین شرایطی، مرزهای سیاسی و ژئوپلیتیکی از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود. امریکا می‌کوشد اصل پیشگیری را در حوزه‌های مرزهای ژئوپلیتیکی خود تعریف کند. در گزارش ۴ ساله درباره امور دفاعی امریکا که در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی وزارت دفاع منتشر شده، اصل پیشگیری در پیوند با

اهمیت است؛ منطقه‌ای که اروپا، افریقا، و جنوب خاوری آسیا را به هم می‌پیوندد و چند نقطه استراتژیک از جمله تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب و کانال سوئز را در خود جای می‌دهد. بنابراین تسلط بر این نقاط استراتژیک، مزایای چشمگیر نظامی و استراتژیک به بار خواهد آورد و این وضع یکی از دلایل چالش دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد به‌شمار می‌رفت.

گذشته از اهمیت نظامی و استراتژیک، خاورمیانه از دید اقتصادی نیز بسیار ارزشمند و مورد توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. فزون بر این، دستیابی به بازارهای پر مصرف، بسیار سودآور است. تنشها میان کشورهای منطقه در دوران جنگ سرد به مسابقه تسلیحاتی بزرگی انجامید که منبع درآمد برای ابرقدرتها و قدرتهای جهانی شد.

بنابراین به جرأت می‌توان گفت که ابرقدرتها و قدرتهای فرامنطقه‌ای تولیدکننده جنگ افزار، از وجود تنش و کشمکش میان کشورهای منطقه، به شرط اینکه توازن نسبی برهم نخورد، خوشنود بوده‌اند. اما پس از پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اگر چه ایالات متحده آمریکا کوشیده است برای پاسداری از منافع خود و درآمدهای کلان حاصل از فروش جنگ افزار، خطر باصطلاح «اسلام انقلابی» به مرکزیت جمهوری اسلامی را جانشین خطر بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی از یکسو و خطر اسرائیل برای اعراب از سوی دیگر کند، اما همزمان دست به تلاشهای پیگیر زده تا مهمترین معضل و عامل بی‌ثباتی منطقه یعنی درگیری اعراب و اسرائیل را که بزرگترین مانع تسلط کمابیش مطلق آمریکا بر منطقه و منابع انرژی آن به‌شمار می‌آید، از میان بردارد و در این راه، هر مخالف را از میدان براند و سرکوب کند. تسلط بر انرژی منطقه و استمرار جریان سالم، مطمئن و ارزان انرژی به ایالات متحده آنچنان منافع اعطا خواهد کرد و چنان قدرتی در اختیار این کشور قرار خواهد داد که می‌تواند با استفاده از این اهرم فشار به ایفای نقش رهبری جهان پرداخته و رقبای اروپایی و ژاپن خود را زیر کنترل داشته باشد.

اما بیش از همه آنچه خاورمیانه را برای

می‌شود. چنین فرایندی به گونه گریزناپذیر مخاطرات امنیتی دیگری برای نیروهای پیشگیری کننده پدید می‌آورد. افزایش قدرت و پویایی نیروهای نظامی - دفاعی امریکانه تنها بر پایه ضرورت‌های استراتژیک بلکه بر پایه نشانه‌های ایدئولوژیک نیز توجیه می‌شود. پاگرفتن گروههای نو محافظه کار را باید واکنشی به فضای ناروشن امنیتی در دهه ۱۹۹۰ دانست. نو محافظه کاران، میلیتاریسم و تهاجم را واکنش گروههای هویت‌گرا - قدرت محور در ساختار دفاعی استراتژیک امریکا می‌شمردند و بر ضرورت «ضربه بزرگ» انگشت می‌گذاشتند. در میان استراتژیستهای نو محافظه کار، «ویلیام تاکر» بر ضرورت مداخله‌گرایی امریکایی تثبیت هژمونی خود تأکید داشت. وی در شمار کسانی بود که به خاورمیانه و حوزه خلیج فارس حساسیت ویژه داشتند و از همین رو، رهیافتهای خود را برای گسترش مداخله‌گرایی در این حوزه جغرافیایی مطرح کرد. تاکر بر آن بود که کشورهای حوزه خلیج فارس به علت برخورداری از منابع اقتصادی ویژه توانسته‌اند فضای موجود بین‌المللی را به چالش گیرند. بنابراین، هژمونی امریکا در خاورمیانه بیش از دیگر حوزه‌های جغرافیایی در خطر است. تاکر کشورهای خاورمیانه را نیروهای تهدیدکننده‌ای می‌دانست که در پی پیروزی و برهم زدن موازنه قدرتند. از این رو، اصلی‌ترین وظیفه ساختار دفاعی امریکار اروپارویی با خطرهایی می‌دانست که از سوی کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، بویژه ایران پدید می‌آید (Taker, 1995: 59).

اهمیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه

خاورمیانه، به مفهوم کلاسیک، کشورهای عرب بعنوان هسته مرکزی و کشورهای کناری یعنی ایران، ترکیه، اسرائیل را دربرمی‌گیرد. خاورمیانه ویژگیهایی دارد که مانند آنرا در کمتر منطقه‌ای از جهان می‌توان یافت. در این منطقه شش نژاد گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند؛ این منطقه زادگاه سه دین بزرگ اسلام و مسیحیت و یهودیت است و فرهنگ آن بر اصول اسلام گذاشته شده است (قنبری، ۲۰۸۳).

خاورمیانه از دید نظامی و استراتژیک نیز بسیار با

نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه وقت اسرائیل سخن از يك «خاورمیانه تازه» به میان آورد و در همین راستا نیز همراه با آرلی نور کتابی به همین نام در ۱۹۹۳ به چاپ رسانید. خاورمیانه تازه پرز و پیمان اسلو تجلی قاعده-القاعده* در راهبرد امنیت ملی دولت کلینتون در منطقه خاورمیانه بود (حسینی، ۱۳۸۳: ۳۱). به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و همچنین اتهامات ایراد شده از سوی دولت امریکا مبنی بر اینکه ۶۰ سال بهانه آوردن کشورهای غربی و تحمل کمبود آزادی در خاورمیانه نتوانست تهدیدات امنیتی را که از منطقه نشأت می‌گرفت

○ در میان استراتژیستهای نو محافظه کار، «ویلیام تاکر» بر ضرورت مداخله گرایی امریکا برای تثبیت هژمونی خود تأکید داشت. وی در شمار کسانی بود که به خاورمیانه و حوزه خلیج فارس حساسیت ویژه داشتند و از همین رو، رهیافتهای خود را برای گسترش مداخله گرایی در این حوزه جغرافیایی مطرح کرد. تاکر بر آن بود که کشورهای حوزه خلیج فارس به علت برخورداری از منابع اقتصادی ویژه توانسته‌اند فضای موجود بین‌المللی را به چالش گیرند. بنابراین، هژمونی امریکا در خاورمیانه بیش از دیگر حوزه‌های جغرافیایی در خطر است. تاکر کشورهای خاورمیانه را نیروهای تهدید کننده‌ای می‌دانست که در پی پیروزی و برهم زدن موازنه قدرتند. از این رو، اصلی‌ترین وظیفه ساختار دفاعی امریکارا رویارویی با خطرهایی می‌دانست که از سوی کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، بویژه ایران پدید می‌آید.

بین الملل گرایان محافظه کار و لیبرال امریکایی از جاذبه بیشتری برخوردار ساخته است، ماهیت حیات ارزشی در این منطقه است. ارزشهای حاکم بر جوامع این منطقه جغرافیایی به شکلی گسترده در حیطه‌های مختلف بویژه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی با ارزشهای مورد نظر امریکا که متناسب با منافع او هستند، تعارض دارند. امریکا خطر را در تعارض هنجاری و ادراکی مردم خاورمیانه و گزینه‌های ارزشی مورد نظر خود یافته است.

بنابر این مهمترین تفاوت جایگاه خاورمیانه در دوره نظم دو قطبی و جنگ سرد با دوران پس از آن در این است که خاورمیانه در دوران جنگ سرد یکی از مهمترین عرصه‌های تقابل و رویارویی دو ابر قدرت به‌شمار می‌آمد، اما نقش قابل توجهی در شکل‌دهی به فرایندها و همچنین قواعد و هنجارهای شکل‌دهنده نظم دو قطبی ایفا نمی‌کرد در حالیکه در دوران تازه به نظر می‌رسد بازسازی نظم منطقه‌ای در خاورمیانه مهمترین گام در بازسازی نظم تازه جهانی به‌شمار آید. در پروژه کلان «چالش قرن جهانی» که توسط مؤسسه مطالعات استراتژیک ملی دانشگاه دفاع ملی امریکا و با حمایت مؤثر «دپارتمان نیروی دریایی» امریکا انجام شد حتا به کشورهای پیشرفته این نکته یادآوری شده است که بدون توجه به «خاورمیانه» استراتژی ملی‌شان ناقص خواهد بود. این حضور ایجابی و یا سلبی در واقع از عناصر اصلی استراتژی ملی تمام بازیگرانی است که می‌خواهند در سطح جهانی ایفای نقش نمایند.

ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه

طرح خاورمیانه بزرگ، پروژه‌ای است که می‌خواهد ساختار سیاسی جغرافیایی تازه‌ای در منطقه خاورمیانه ایجاد کند و بر آن است که نظامهای حاکم بر منطقه خاورمیانه ناشی از مناسبات سیاسی سالهای میان جنگ جهانی اول و دوم است. طراحان طرح خاورمیانه بزرگ معتقدند عمر ساختار ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه مدتهاست که سپری شده است.

در قالب این تفکر در دهه ۱۹۹۰ شیمون پرز

نظارت و سرمایه‌گذاری بر روی NGOهایی که کارشناسان حقوقی و مطبوعاتی را از منطقه گردهم آورد تا طرح اولیه برآوردهای سالانه برای تلاشهای اصلاحات قضایی یا آزادی مطبوعات در منطقه را به دست دهد. چهارم اینکه گفته می‌شود طرح خاورمیانه بزرگ توسط پیمان هلسینکی ۱۹۷۵ که توسط ایالات متحده، شوروی و اغلب کشورهای اروپایی امضا شد تجدید حیات یافته است. الگوی هلسینکی به منظور ایجاد سازوکاری برای حل و فصل اختلافات و حمایت از حقوق انسانی و سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد بویژه اینکه این الگو به گروههای مخالف وابسته است (افراسیایی، ۱۳۸۴: ۳۳۴-۳۳۳).

از لحاظ ساختاری طرح خاورمیانه در مقابله با ایدئولوژی تروریسم با طرح مارشال برای اروپا و ایدئولوژی کمونیسم قابل مقایسه است. طرح مارشال برای پالایش اروپای غربی دموکراتیک با مرکزیت آلمان غربی و طرح خاورمیانه بزرگ با مرکزیت افغانستان و عراق برای دموکراتیزه شدن بود. به اعتقاد برخی از نظریه پردازان مطالعات خاورمیانه، این منطقه از بسیاری از روندهای بین‌المللی از جمله منطقه‌گرایی، جهانی شدن و دموکراتیزاسیون مصون مانده است (Aartz, 1999). از این رو، مهمترین هدف امریکادر پروسه ملت‌سازی خاورمیانه تشکیل دولتهای قوی بر بستر یک تحول فکری است. به زعم امریکاییها هسته اصلی خاورمیانه بزرگ فرضیه کانت است. هر چند شعار دموکراسی خواهی و پشتیبانی از آزادی در مناطق گوناگون جهان از جمله خاورمیانه پیوسته از سیاستهای امریکا بوده، اما آنچه دولت کنونی را از دولتهای پیشین جدا می‌کند این است که برای نخستین بار در تاریخ معاصر امریکا این کشور برای اجرای سیاست خارجی بر پایه گسترش دموکراسی کاربرد قدرت نظامی را آغاز کرده است، امریکا امنیت خود را به ماهیت رویدادهای خاورمیانه پیوند زده است و از همین رو هجوم به عراق پیش از آنکه با توجه به منافع ملت عراق صورت گرفته باشد بازتاب نگرانی‌های امنیتی امریکا به شمار می‌رود (دهشیار، ۱۳۸۳: ۸۸).

بوش این نگرانی را در سخنرانی خود در نوامبر

سد کند و امریکا ناگزیر است که یک «استراتژی تازه پیش‌رونده آزادی در خاورمیانه» اتخاذ کند. طرح خاورمیانه بزرگ با هدف ایجاد بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی متناسب با منافع این کشور به دستور کار سیاسی دولت بوش تبدیل گردید. اما بزودی با سرمقاله‌های روزنامه‌نگاران نیویورک تایمز (تامس فریدمن) «خاورمیانه بزرگتر» جایگزین خاورمیانه تازه شیمون پرز شد و بار دیگر الزامات راهبردی - امنیتی در قالب جغرافیای راهبردی (ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر) به شکل عریان و برهنه مورد تأکید قرار گرفت. در این رویکرد در ارزیابی راهبردی ۱۹۹۸، منافع ایالات متحده امریکا در منطقه خاورمیانه بزرگتر که شمال آفریقا، ترکیه، اسرائیل و افغانستان و ایران را نیز در بر می‌گیرد، به ترتیب:

۱- تأمین نیازهای انرژی ۲- مقابله با ایران و عراق
۳- صلح اعراب و اسرائیل ۴- ممانعت از فروپاشی نظامهای درهم گسیخته و در آستانه فروپاشی، معرفی می‌شد (همان).

روزنامه الحیات در ۱۳ فوریه ۲۰۰۴ طرح مقدماتی را به عنوان سند دولت ایالات متحده که برای رایزنی و تبادل نظر در میان اعضای گروه ۸ توزیع شده بود به چاپ رسانید بر اساس این سند مقدماتی خاورمیانه از سه نقصان بزرگ رنج می‌برد: (۱) فقدان آزادی (۲) فقدان دانش (۳) فقدان توانمندی زنان (Saleh, 2004:4).

پیش‌نویس اولیه طرح خاورمیانه بزرگ اعضای گروه ۸ را ملزم و ترغیب به ارائه یک پاسخ هماهنگ برای تقویت اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در منطقه و ایجاد یک همکاری طولانی مدت با رهبران اصلاح طلب خاورمیانه بزرگ کرد.

چهار جنبه بارز این سند کاری به شرح زیر بودند: نخست، طرح خاورمیانه بزرگ پیشنهاد می‌کند که دولتهای G-8 برای قدرتمندسازی شهروندان عرب بطور مستقیم وارد عمل شوند و با افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم برای دموکراسی، حقوق بشر، رسانه‌ها، مقاله‌ها و زنان و غیره در منطقه این کار را انجام دهند. دوم، برداشته شدن محدودیتهای دولتی در آزادیهای عمومی. سوم، پیشنهاد ساز و کاری برای

۲۰۰۳ در واشنگتن اینگونه بیان کرد: شکست دموکراسی در عراق موجب تقویت تروریستها در جهان، افزایش خطر برای مردم امریکا و نومیادی میلیونها انسان در منطقه خواهد شد. تأسیس عراق آزاد در قلب خاورمیانه نقطه عطفی در انقلاب دموکراسی جهانی خواهد بود و این موفقیت حامل این پیام برای منطقه - از دمشق تا تهران - خواهد بود که هر ملتی می تواند در آینده به آزادی برسد (به نقل از حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ۹۵۱).

بدین ترتیب تصرف عراق از سوی امریکا نخستین بخش دگرگونی ژئوپلیتیکی و تحقق عملی طرح خاورمیانه بزرگ به شمار می رود که در واقع بازتاب استراتژی نظامی امریکا در محیط های ژئوپلیتیکی تازه است. این پدیده چنانکه پیشتر نیز اشاره کردیم نشانگر تحول جایگاه خاورمیانه در سیاست های کلان امریکاست. امریکا خاورمیانه را تأمین کننده انرژی جهان آینده می داند و در این راستا آنرا به «هارتلند» جهان تبدیل کرده است به گونه ای که ایران در مرکز آن و عراق، اردن، اسرائیل نیز در منطقه مرکزی مورد نظر امریکا قرار خواهند گرفت. افغانستان و پاکستان، آسیای مرکزی، قفقاز، ترکیه نیز در پیرامون جامی گیرند. بنابراین امریکا زیر چتر دموکراتیزاسیون خواستار آن است که مرزهای ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژی و ژئوآکونومی یکدیگر را بیوشانند.

در پرتو این تحول استراتژیک به نظر می رسد که بهترین موقعیت برای حل منازعه اعراب و اسرائیل نیز فراهم آمده است. امریکا با بهره گیری از فرصت برای اجرای «نقشه راه» پافشاری کرد، این پروژه که سالها پیش طراحی شده بود عبارت بود از ایجاد بی ثباتی، هرج و مرج و خشونت در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، خلیج فارس و نیز در مرزهای افغانستان که در کنترل ناتو قرار داشت. طرح خاورمیانه تازه آشکارا توسط واشنگتن و تل آویو اعلام شد به این امید که لبنان نقطه شروع برای تجدید سازمان کامل خاورمیانه شود و نیروهای هرج و مرج طلب را تا حد امکان تحریک کند این هرج و مرج ساختگی خشونت و جنگ را در تمام منطقه دامن خواهد زد به گونه ای که امریکا، بریتانیا و

○ پس از پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اگر چه ایالات متحده امریکا کوشیده است برای پاسداری از منافع خود و درآمدهای کلان حاصل از فروش جنگ افزار، خطر باصطلاح «اسلام انقلابی» به مرکزیت جمهوری اسلامی را جانشین خطر بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی از یکسو و خطر اسرائیل برای اعراب از سوی دیگر کند، اما همزمان دست به تلاشهای پیگیر زده تا مهمترین معضل و عامل بی ثباتی منطقه یعنی درگیری اعراب و اسرائیل را که بزرگترین مانع تسلط کمابیش مطلق امریکا بر منطقه و منابع انرژی آن به شمار می آید، از میان بردارد.

اسرائیل بتواند نقشه خاورمیانه را مطابق نیازها و اهداف ژئواستراتژیک خود طراحی کنند (ناظم الرعایا، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۲۹).

از سوی دیگر به نظر می رسد عراق اشغال شده توسط انگلیس و امریکا و بویژه کردستان عراق محل مناسبی برای تمرین و آماده سازی برای بالکانی کردن (تجزیه) و فنلاندی کردن (برقراری صلح) خاورمیانه باشد. چارچوب قانونی برای تقسیم عراق به سه بخش با عنوان «فدرالیزه کردن پارلمان عراق» از قبل تدارک دیده شده است. فزون بر این به نظر می رسد نقشه نظامی تهیه شده برای خاورمیانه در آسیای مرکزی دنبال شود. خاورمیانه، افغانستان، پاکستان سکویا تخته پرشی برای گسترش نفوذ ایالات متحده در حوزه شوروی و جمهوریهای سابق شوروی در آسیای مرکزی محسوب می شود. (همان)

خاورمیانه از یک نظر، مرز جنوبی آسیای مرکزی است، آسیای مرکزی نیز به نوبه خود مرز جنوبی روسیه یا «خارج نزدیک» (بیگانه همسایه) روسیه نامیده

ناشی از واکنش جمهوری اسلامی بعنوان يك قدرت منطقه‌ای تأثیر گذار نسبت به فرایندهای سلطه‌جویانه، قیّم مآبانه و هژمونیک امریکا در سیاست بین‌المللی دانست.

فرا تر از ریشه‌های تاریخی و ایدئولوژیک تقابل منافع میان ایران و امریکا، بروز حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس اجرای طرح خاورمیانه بزرگ از سوی امریکا، نقطه عطفی در تداوم روابط خصمانه این دو کشور به حساب می‌آید، چرا که برای نخستین بار رویارویی جدی و تعریف متقابل از تهدید مستقیم هر يك از دو طرف از یکدیگر وارد مرحله حساسی شده است. به اعتقاد دولتمردان امریکایی، ایران در مقایسه با سایر «کشورهای متمدن» مانند سوریه، کره شمالی، کوبا، برمه و زیمبابوه به علت سیاستهای خصمانه‌اش نسبت به اسرائیل، اخلال در فرایند صلح خاورمیانه، برهم زدن روند دموکراسی در عراق و نادیده گرفتن مطالبات آزادی خواهانه مردمش، به تنهایی بیشترین تهدید را متوجه منافع ایالات متحده امریکا می‌کند (Lodgaard, 2006: 113). ابعاد تازه تنازع بین ایران و امریکا مبتنی بر مبارزه فزاینده برای افزایش نقش و فرصت‌سازی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی در سطح منطقه‌ای است. در میان کشورهای منطقه خاورمیانه بی‌تردید ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های ذاتی قدرت بویژه موقعیت خاص ژئوپلیتیکی، ویژگیهای خاص درونی، ساخت سیستم و سیاستهای خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عوامل فوق ایران را به يك بازیگر مهم و تأثیر گذار در سطح منطقه‌ای تبدیل کرده است. اما در طول چند دهه گذشته روابط منطقه‌ای ایران بر اثر سیاستهای یکجانبه امریکا گریبانگشوده و تلاش این کشور در جهت نادیده انگاشتن جایگاه محوری ایران در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه دارای فراز و نشیب زیادی بوده است.

پس از فروپاشی شوروی امریکا با حضور و نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز سعی کرده تا از گسترش نقش آفرینی ایران در این منطقه جلوگیری کند. جلوگیری از احداث خط لوله نفتی از مسیر ایران با وجود صرفه اقتصادی، تضعیف جایگاه ایران در تنظیم

می‌شود. بسیاری از متفکران روس و آسیای مرکزی، طراحان نظامی، استراتژیست، مشاوران امنیتی، اقتصاددانان و سیاستمداران معتقدند که آسیای مرکزی «نقطه نفوذ» به فدراسیون روسیه است. نقشه خاورمیانه تازه از می ۲۰۰۲ در محافل استراتژیک، دولتی، سیاسی و نظامی در دست بررسی است. این نقشه را سرهنگ کلنل رالف تپرز تهیه کرده و روزنامه Armed Forces آنرا در ژوئن ۲۰۰۶ به چاپ رسانده است، رالف تپرز کلنل بازنشسته آکادمی ملی جنگ ایالات متحده است. بر سرهم باید گفت که دگرگونیهای جغرافیای سیاسی خاورمیانه که با جنگ عراق و تغییر رژیم در این کشور آغاز شده ادامه خواهد یافت. البته روشها گوناگون خواهد بود، تلاش برای برقراری نظام فدرال و حتا چند پاره شدن کشوری بزرگ و چند قومی نیز چندان دور از انتظار نیست زیرا کشورهای کوچکتر از يك سو بیشتر قابل کنترل هستند و از سوی دیگر نیز نمی‌توانند خطر برای اسرائیل باشند. پس چند پاره شدن کشورهای يك الگوی محتمل در این منطقه است. در این زمینه ایران به سبب ویژگیهایی که دارد از جمله موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و زمینه‌های اقتصادی می‌تواند بازیگری سازنده در خاورمیانه باشد و نقش مهمی در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ از جمله توسعه سیاسی و دموکراسی‌سازی، پیشرفت اقتصادی و همچنین توسعه و پیشرفت اجتماعی بازی کند (برزگر، ۱۳۸۲: ۱۶).

ژئوپلیتیک جدید منطقه و چالش ایران و امریکا

اگرچه قابلیت‌های اقتصادی و استراتژیک امریکا در مقایسه با دوران جنگ سرد به گونه قابل توجهی افزایش یافته است. اما واقعیت‌های محیطی و بین‌المللی نشانه‌هایی از آسیب‌پذیری و همچنین مخاطرات امنیتی فراروی امریکا را منعکس می‌سازد. مقامات امریکایی تلاش دارند تا شرایط امنیتی مبتنی بر سلطه را در سیاست بین‌المللی فراهم آورند. در این روند چالش‌های ناشی از سلطه طلبی استراتژیک بعنوان اصلی‌ترین تهدید امنیتی علیه امریکا محسوب می‌شود. بسیاری از جدال‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و امریکا را باید

روابط با امریکا، ضدیت با اسرائیل و حضور جدی نظامی امریکا در مرزهای شرقی و غربی کشور از تغییرات احتمالی ژئوپلیتیک منطقه نگران است. ایران دارای اقلیتهای قومی، مذهبی در نواحی مرزی با افغانستان و عراق است. (Fuller, 2003, 11-14)

از منظر ژئوکالچر به اعتقاد برخی از تحلیلگران خاورمیانه، ایران به عنوان سرزمین اصلی فرهنگ شیعی می تواند نقش مهمی در متعادل ساختن فرهنگ رادیکال سنی داشته باشد که به شکل تروریسم القاعده ای امنیت منطقه و جهان را به خطر انداخته است. نقش شیعیان در کنترل و تضعیف گروههای تروریستی و رادیکال سنی در عراق تازه از نمودهای این امر است (Fuller, 1991.1-2).

با این حال سیاست استراتژیک و هدفمند امریکا در منطقه مخالف پیوندهای تاریخی و ژئوپلیتیک بین شیعیان عراق و جمهوری اسلامی ایران و امکان برخورداری از توازن قواست. از همین رو رقابت ایدئولوژیک ایران و عربستان در خصوص اقلیتهای مذهبی عراق باعث نزدیکی عربستان با امریکا در زمینه ساماندهی سنی های عراق در تقابل با شیعیان مورد حمایت ایران گردیده است. دولت ریاض نگران اتحاد سیاسی، مذهبی شیعیان عربستان و ژئوپلیتیک شیعه با مرکزیت جمهوری

○ مهمترین تفاوت جایگاه خاورمیانه در دوره نظم دو قطبی و جنگ سرد با دوران پس از آن در این است که خاورمیانه در دوران جنگ سرد یکی از مهمترین عرصه های تقابل و رویارویی دو ابرقدرت به شمار می آمد، اما نقش قابل توجهی در شکل دهی به فرایندها و همچنین قواعد و هنجارهای شکل دهنده نظم دو قطبی ایفا نمی کرد در حالیکه در دوران تازه به نظر می رسد بازسازی نظم منطقه ای در خاورمیانه مهمترین گام در بازسازی نظم تازه جهانی به شمار آید.

رژیم حقوقی دریای خزر از طریق حمایت از کشورهای رقیب در این زمینه همچون آذربایجان، منصرف کردن کشورهای همسایه در عقد قراردادهای بلندمدت اقتصادی و بازرگانی با ایران، مخالفت با اجرای پروژه های بزرگ همچون خط لوله گاز ایران و هندوستان برای چندین سال از جمله اقدامات امریکا در جهت نفی فرصت سازی و نقش آفرینی ایران در سطح منطقه ای بوده است (برزگر، ۱۳۸۵، ۱۵۱).

بعد از ۱۱ سپتامبر و در شرایط فعلی نیز نقش و حضور امریکا در افغانستان و عراق در چگونگی تنظیم مناسبات این دو کشور با ایران بسیار ملموس بوده است. حضور امریکا بعنوان مبارزه با تروریسم و افراط گرایی در این دو کشور و تلاش آن در جهت تغییر زیرساختهای فرهنگی، سیاسی، آموزشی، اقتصادی بی تردید ساخت طبیعی قدرت و جامعه را در این کشورها برهم می زند که در نهایت به نفع منطقه نخواهد بود. این دو کشور همسایه و مسلمان حوزه های نفوذ طبیعی و فرهنگی ایران به حساب می آیند و هر گونه تلاش امریکا برای وابسته کردن رژیمهای این کشورها و هدایت آنها بر ضد ایران زمینه های طبیعی برقراری روابط بین دو طرف را ضعیف می کند. در ۵ سال گذشته نقش آفرینی ایران در این کشورها به دلیل حضور پررنگ امریکا و تلاش آن در جهت نفی نفوذ ایران تضعیف شده است (همان، ۱۵۲). کاهش توان تأثیرگذاری ایران گذشته از تداوم روابط مبتنی بر تهدید متقابل، آثار منفی بر روند صلح و امنیت منطقه خاورمیانه و نهایتاً ثبات بین الملل خواهد داشت.

از نظر جغرافیای سیاسی-انسانی منطقه، در طرح خاورمیانه بزرگ بر اصلاحات سیاسی، احقاق حقوق اقلیتها، آزدسازی های اقتصادی و فرایند تعامل سازنده با ملل منطقه با عنوان دموکراسی سازی بیشتر از صلح و امنیت سازی تأکید شده است. با به قدرت رسیدن تدریجی کردها در عراق و سخنرانیهای پی در پی مقامات ارشد دولت امریکا مبنی بر اولویت دموکراسی بر امنیت و ثبات منطقه تغییرات جغرافیایی سیاسی-انسانی برای کشورهای منطقه از جمله عربستان و ایران مسجل تر شد. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ تداوم بحران

اسلامی ایران است و نقطه عطف آنرا قدرت‌یابی شیعیان طرفدار جمهوری اسلامی ایران در معماری تازه قدرت عراق می‌بیند (هادیان، ۱۳۸۵: ۹۱).

از جنبه ژئواستراتژیک عراق بعنوان عضو احتمالی اتحاد استراتژیک ترکیه و اسرائیل می‌تواند باعث نزدیکی اسرائیل به مرزهای ایران شود و زمینه حضور آن کشور در خلیج فارس برای برگزاری مانورهای مشترک دریایی فراهم گردد. بنابراین عراق از وزن استراتژیک در منطقه برخوردار است که گرانیگاه توازن قوا را در منطقه به شکل تازه متحول می‌کند (هادیان، ۱۳۸۵: ۸۶). از دیدگاه ایران یک عراق ناامن با جذب تروریستها و دادن بهانه به دست نیروهای خارجی جهت تداوم حضور خود در این کشور، امری که مخالف با سیاست ایران است، پیامدهای منفی برای امنیت ملی این کشور به همراه خواهد داشت.

از طرف دیگر امریکاییها می‌کوشند تا اجازه تشکیل اتحاد بین ایران و سایر کشورهای عربی را ندهند، بزرگ‌نمایی خطر ایران و دامن زدن به مشکلات موجود بین ایران و کشورهای منطقه و استفاده از عناصر وابسته راهکار مناسبی برای امریکا قلمداد می‌گردد. عنوان کردن خطر هلال شیعی و غلبه شیعیان جزایر خلیج فارس، بحث‌های حقوق بشر در ایران، سلاحهای هسته‌ای و مسأله نام خلیج فارس از جمله این مسائل هستند. در مقابل جمهوری اسلامی سعی می‌کند با پرهیز از رویارویی سخت‌افزاری با امریکا و اعتمادسازی، تعامل و تعاون با کشورهای منطقه، علت وجودی اتحاد و ائتلاف در برابر ایران را بی‌اثر سازد.

گذشته از این آنچه خاورمیانه را برای بین‌الملل گرایان محافظه‌کار و لیبرال امریکایی از جاذبه بیشتری برخوردار ساخته، «ماهیت حیات ارزشی این منطقه» است. یکی از عمده‌ترین مشکلات امریکا در منطقه خاورمیانه ابعاد سیاسی اسلام و حضور نفوذ گسترده آن در بین مردم منطقه است که منجر به تقویت و گسترش روحیه ضد امریکایی گردیده است. از این روی برای رهبران حوزه سیاست خارجی امریکا محرز شده است که باید یک دگرگونی بنیادی در ساختارهای فکری و ارزشی جوامع خاورمیانه بوجود آید. به اعتقاد بسیاری

از تحلیلگران و مفسران منطقه خاورمیانه مأموریت طرح خاورمیانه بزرگ اگر نه به طور آشکار، سکولار کردن منطقه، تضعیف ابعاد ستیزه‌جویانه اسلام و تقویت جمهوریهای سکولار و طرفدار غرب مانند ترکیه بعنوان یک الگوی مناسب می‌باشد (Neep, 2004: 74).

پس از فروپاشی شوروی امریکا سعی کرده است خطر به اصطلاح اسلام انقلابی به مرکزیت جمهوری اسلامی ایران را جایگزین تهدیدات بلوک شرق و شوروی از یک سو و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر نماید. نومحافظه‌کاران امریکایی بر این اعتقادند که ایران مهمترین و اصلی‌ترین عنصر در خاورمیانه و جهان اسلام است. چرا که نحوه استقرار و حاکمیت فرایند تعامل خدا و انسان در نظام حکومت، سیاست و اجتماع که در جمهوری اسلامی ایران مورد آزمایش است، در آینده تعیین کننده خواهد بود. پس از ۱۱ سپتامبر نومحافظه‌کاران با اصرار تصریح می‌نمودند که لازم است تغییر رژیم جمهوری اسلامی در اولویت نخست سیاست خارجی امریکا قرار گیرد. ایران همواره بعنوان قله عالم سیاسی-امنیتی-اقتصادی در منطقه مورد توجه بوده است و اینک پس از پیروزی انقلاب بعد عقیدتی نیز بدان افزوده شده است (Gerecht, 2003: 25).

اوج گیری روحیه ضد اسرائیلی و ضد امریکایی در منطقه باعث گسترش محبوبیت ایران می‌گردد، الگوی دموکراسی دینی ایران و پیروی از آن می‌تواند مقوم ارزشها و هنجارهای اسلامی و جایگزینی آنها با ارزشهای سکولاریستی، لیبرالیستی مورد حمایت امریکا گردد. ترس از اشاعه این الگو حضور مستقیم نظامی امریکا در منطقه را تقویت نموده و تهدید به تغییر رژیم در ایران برای اولین بار شکل عملی تری به خود گرفته است. اشغال دو کشور عراق و افغانستان که در دو سوی مرزهای منطقه، کمر بند شرق و غرب آنرا تشکیل می‌دهند همراه با نفوذ گسترده نظامی امریکا و متحدانش در چهار جهت اصلی منطقه (کشورهای عربی در جنوب، ترکیه و کشورهای شمال افریقا همچنین مصر و لیبی در غرب، کشورهای آسیای مرکزی در شمال و پاکستان در شرق) گذشته از این که فرایند یکپارچه‌سازی مرزهای خاورمیانه را به نمایش

سیاسی و یا حداقل تعدیل آن به نفع اصول و هنجارهای نظام بین‌الملل تازه است. یقیناً تغییر و یا تعدیل حاکمیت سیاسی در ایران اجرای طرح خاورمیانه بزرگ را به مراحل پایانی خود نزدیک می‌سازد. (Hass, 1999, 54).

واکنش ایران

واکنش و پاسخ ایران به طرح خاورمیانه بزرگ و معادلات ژئوپلیتیکی تازه منطقه نمی‌تواند از روابط ایران-امریکا به طور کامل جدا باشد در عوض پیش از هر چیز نیازمند قاعده‌مند کردن آن برای حمایت و تقویت سیاست ایران در قبال امریکاست. بی‌تردید ایران هیچ‌گاه منکر ضرورت اصلاحات و تحول در منطقه نبوده است، اما این اصلاحات را در قالب یک الگوی درون‌زا و مطابق و متناسب با ارزشها و هنجارهای بومی پی‌گیری کرده است نه به شیوه‌ای تحمیلی و در چارچوب منافع قدرتهای فرامنطقه‌ای. برای اساس ایران نمی‌تواند نسبت به تحول و پیچیدگیهای همکاری اعراب-امریکا مانند توافقنامه آزاد تجاری بین امریکا و مراکش و همچنین بحرین، توافقنامه سه جانبه امریکا، اسرائیل و مصر و یا توافقنامه‌های امنیتی دو جانبه بین امریکا و همسایگان عرب ایران و یا طرح ناتو و گسترش به سوی شرق بی تفاوت بماند.

به اعتقاد برخی از تحلیلگران امریکایی از جمله روزنا کشورهای منطقه‌ای همانند ایران می‌توانند در برابر تهدیدات ناشی از هژمون‌گرایی امریکا مقاومت نمایند. به گفته‌ی وی قدرت‌سازی صرفاً از طریق «چالش غیر مسئولانه» شکل نمی‌گیرد، کشورهایی همانند ایران برای مقاومت نیازمند نشانه‌های مؤثر و ارتقایابنده‌ای هستند که بر مبنای قدرت سازنده سازماندهی می‌شود. به هر میزان که قدرت سازنده کشورهایی که در معرض نقد سیاست بین‌المللی هستند افزایش یابد قابلیت آنان برای بقا و تأثیرگذاری پایدار بیشتر خواهد شد. گذشته از روزنا، برژینسکی نیز بر نشانه‌هایی از قدرت کشورهای ضعیف در برابر امریکا تأکید دارد. وی واژه «قدرت ضعیف» را شکل ساده و تأثیرگذار قدرت می‌داند، چرا که قدرت ضعیف فزون بر این ماهیت ذهنی

گذاشته، حلقه محاصره کشورهای به اصطلاح شرور یعنی ایران و سوریه را نیز تنگتر کرده است. دو کشور ایران و سوریه که پیوسته در مقابل طرح خاورمیانه بزرگ امریکا مقاومت کرده‌اند، پس از اشغال عراق مابین گره‌ای قرار گرفته‌اند که یک سر آنرا ترکیه و عراق و سر دیگرش را افغانستان و پاکستان تشکیل می‌دهند. دستیابی ایران به فن آوری هسته‌ای از دیگر محورهایی است که در چند دهه گذشته همواره از موضوعات مناقشه‌آمیز میان ایران و امریکا بوده است. مجهز شدن ایران به فن آوری صلح‌آمیز هسته‌ای ضمن ارتقاء توان اقتصادی و صنعتی آن، از جنبه ژئواستراتژیک نیز می‌تواند توان بازدارندگی ایران را در برابر سیاستهای یکجانبه‌گرایانه امریکا و حامیان منطقه‌ای آن تقویت کند. از دید امریکا برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌الملل است و امریکا تمامی تلاش خود را چه از طریق فشارهای بین‌المللی و چه از طریق تهدیدات نظامی انجام می‌دهد تا ایران را از پی‌گیری برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود منصرف نماید. در سند امنیت ملی امریکا که در مارس ۲۰۰۶ منتشر گردید، چنین آمده است؛ امریکا با هیچ چالشی بزرگتر از چالش ایران مواجه نیست، تقریباً به مدت ۲۰ سال رژیم ایران بسیاری از تلاشهای هسته‌ای خود را از دید جامعه بین‌المللی پنهان کرده است... نیات واقعی رژیم ایران با خودداری از مذاکره «مبتنی بر حسن نیت» و تخطی از الزامات بین‌المللی در آزادی عمل و دسترسی آزادانه بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی سازماندهی شده است... (متقی: ۱۰، ۱۳۸۵).

وانگهی از نظر امریکا یک ایران هسته‌ای ماشه رقابتهای هسته‌ای در سطح منطقه‌را می‌کشد و بدین ترتیب کل منطقه وارد یک رقابت تسلیحاتی می‌شود که به نفع نظام امنیت منطقه‌ای نیست.

در درجه سوم یک ایران هسته‌ای تهدیدی برای اسرائیل به حساب می‌آید و تعادل قدرت را در سطح منطقه برهم می‌زند (Pollack and Takeysh, 2005, 24-5).

در مجموع به نظر می‌رسد برنامه خلع سلاح ایران که به صورت طرحی جامع از سوی نظام بین‌الملل دنبال می‌شود صرفاً بهانه‌ای برای تغییر فرایند حاکمیت

اقتصادی-امنیتی گذشته از مسأله هسته‌ای را می‌پوشاند، آگاه باشد.

(۷) از آنجا که استراتژی امنیتی امریکا در مقطع تازه «مقابله از درون» است. برای خنثی سازی چنین فضایی ضرورت‌های امنیتی ایجاب می‌کند روند انسجام اجتماعی و ساختاری در ایران سازماندهی شود، موضوع اقلیت‌های مذهبی، قومی، نژادی و زبانی می‌تواند عامل گسست و نیز جدال ساختاری تلقی گردد. تمامی اقدامات یاد شده انعکاس تهییج جامعه ایران برای «نافرمانی مدنی» است. خنثی سازی چنین روندی از طریق الگوهای اجباری و دستوری حاصل نمی‌شود. لازم است تا بستری لازم برای احساس هویت مشترک و نیز حداکثر سازی همبستگی اجتماعی فراهم گردد. اگر گروه‌های اجتماعی و سیاسی ایران به نشانه‌هایی از هویت‌گرایی دست یابند در آن شرایط به همبستگی بیشتری برای مقابله با تهدیدات نایل می‌شوند.

بهره سخن:

در این نوشتار تلاش کردیم چالش‌های ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران را در پرتو تحولات ژئوپلیتیک تازه خاورمیانه مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. چنانکه اشاره کردیم از نگاه استراتژیست‌های امریکا بازسازی نظم منطقه خاورمیانه مهمترین گام در بازسازی نظم تازه جهانی به‌شمار می‌آید. بر این اساس دولت بوش با اجرای استراتژی «اقدام پیشگیرانه» ایده تغییر رژیم در یک کشور را مطرح ساخت و با سرنگونی رژیم صدام تلاش نمود محیط ژئوپلیتیک منطقه را تغییر دهد. از آنجا که به اعتقاد طراحان سیاست خارجی امریکا ایران عمده‌ترین و مهمترین چالشگر امریکا در راستای نیل به این مقصود به‌شمار می‌آید، دولت بوش و حتا دولت تازه امریکا به رهبری باراک اوباما در صدد تغییر رفتار و در صورت لزوم تغییر رژیم جمهوری اسلامی برآمدند. با این حال جایگاه و نقش محوری جمهوری اسلامی ایران در معادلات قدرت منطقه واقعیتی غیرقابل انکار است. تحکیم و تثبیت نفوذ و حضور مثبت و سازنده در تحولات عراق-لبنان و فلسطین نشان داد که ایران یک بازیگر فعال و قدرتمند در

در گستره بین‌المللی و منطقه‌ای به شکل پراکنده‌ای گسترده است. (Brzezinski, 2005, 19).

بر این اساس شایسته است جمهوری اسلامی ایران در یک تعامل سازنده، ابتکاری و تازه با تأکید و تصریح بر آرمانها و اهداف خویش از یکسو و اذعان به واقعیت‌های موجود در حوزه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی رویکردها و واکنش‌های ذیل را مورد ارزیابی قرار دهد:

(۱) نظم و ستفالی و قالب دولتهای ملی در مرحله اول گفتار و کردار مورد توجه قرار گیرد.

(۲) جهانی سازی مساوی با غربی و امریکایی شدن تلقی نگردد و ارزشهای دینی و ملی در قالبی تازه و در تعامل و رایزنی با دیگر نظامهای ملی و ساختارهای فراملی و ملی پیگیری شود.

(۳) از تعامل با شرق و غرب استقبال شده از هرگونه انزوا و حصر و محدودسازی خودی و تحمیلی جلوگیری به عمل آید. در پیگیری این سیاست و اکنش منطقی و مناسب (در چارچوب مصالح نظام جمهوری اسلامی ایران) آن است که پیشنهاد دولت تازه امریکا و باراک اوباما مبنی بر انجام مذاکره و تقویت روندهای دیپلماتیک در راستای کاهش تنش میان دو کشور و افزایش نقش آفرینی ایران و گسترش ثبات و امنیت منطقه مورد توجه قرار گیرد.

(۴) در عراق، با بازیگران فروملی (شیعیان، اکراد، اهل سنت و ترکمن‌ها)، ملی (دولت آینده عراق) همسایگان عراق (ترکیه، عربستان، سوریه، روسیه، کویت و اردن) و دولتهای عربی در منطقه و قدرتهای غربی در حوزه اروپایی و غیر عربی در آسیای جنوب شرقی (چین و ژاپن) تعاملی سازنده صورت گیرد.

(۵) تأکید بر ارتباط بین طرح خاورمیانه بزرگ و روند صلح خاورمیانه با ابتکارات منطقه‌ای و بازسازی مباحث امنیتی با تأکید بر ترتیبات امنیتی افقی بدون سلسله مراتب به رهبری قدرتهای فرامنطقه‌ای.

(۶) تقویت روندهای دیپلماتیک به خصوص در مورد پرونده هسته‌ای ایران با اتحادیه اروپایی که از طریق آن هم‌تایان اروپایی ایران در مذاکرات هسته‌ای از حمایت شایسته ایران از طرح مشارکت برای پیشرفت در برابر گفتگوی تداوم یافته ایران-اتحادیه اروپا که مسائل

۷. ناظم‌الرعایا، مهدی داریوش، (۱۳۸۶)، «پروژه خاورمیانه جدید: طرحهایی برای اصلاح اساسی خاورمیانه»، مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، س ۸ ش ۲۹.
۸. هادیان، حمید، (۱۳۸۵)، «کاوشی در روابط ایران و عربستان سعودی»، راهبرد، ش ۳۹.
۹. حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۳)، «جایگاه عراق در طرح خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۸، ش ۴.
- ب- لاتین:

10. Neep. Daniel (2004) **Dilemmas of Democratization in Middle East: The forward strategy of freedom Midelle East Policy.**
11. Ney. Joseph (1990) "The changing nature of world power" **Political Science Quarterly**, No. 105 summer.
12. Taker, Wiliam (1995). **On target or waiting for targeted attacks** (New York) Macmillan Press.
13. Fuller. F. Graham, (1991), **The Center of the Universe: The Geopolitic of IRAN**, Oxford West view Press.
14. Fuller. F. Graham, (2003), **The Youth Factor: The New Demographics of the M.E and the implication for US Policy.** The Brookings Institution. The SABAN center for M.E Policy, June.
15. Hass, Richard (1999). "The use and abuse of military force" **the brooking Institution Policy Brief**, No 45, (Nov).
16. Gerecht, Reuel Marc (2002). "Regim change in IRAN?", **The Weekly Standard**, (June).
17. Pollack, Kenneth and Takeyeh, Ray (2005). "Taking on Tehran", **Forieng Affairs**, (March, April).
18. Salem, M. Maggie, (2004), "Where the Greater Middle East Plan Went Away", **Arab News**, (April).
19. Aartz, Paul (1999), "The Middle East, A Region Without Reyionalism or the End of Exceptionalism" **Third World Quarterly**. No. 20.
20. Brzezinski, Zbigniew (2005), "The Simple Power of Weakness; The complex Vulnerability of Power, in: **After Terror**, (Cambridge: Polity Press).
21. Lodgaard, Sverre, (2006). "Bombing IRAN: Is it Avoidable"? in: **Iran's Nuclear Program, Realities and Repercussions**, The Emirates Center for Strategic Studies and Research.

منطقه خاورمیانه است و بدون مشارکت آن مدیریت بحرانه‌های منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست. از این رو امریکا مجبور به پذیرش نقش و نفوذ ایران در منطقه است. جمهوری اسلامی ایران شایسته است ضمن پرهیز از برخوردهای سخت‌افزاری، اتخاذ دیپلماسی تعاملی و موازنه‌سازی در برابر غرب، سطح تنش و منازعه با امریکارا کاهش داده از آثار زیانبار سیاست‌های يك جانبه‌گرایانه و فرصت‌طلبانه امریکابر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کند.

*- دو فرایند «قاعده-القاعده» و «القاعده-قاعده» عناصر اصلی‌ترین امنیت ملی امریکا در طول جنگ سرد و پس از آن بوده و همچنان نیز ادامه دارد. در نخستین دهه قرن ۲۱، این دو روش در جهت ایجاد تغییرات تدریجی و بعد دفعی (قاعده-القاعده) و یا تغییرات دفعی و آنی و بعد هنجارسازی (القاعده-قاعده) در حوزه خاورمیانه (نو یا بزرگ‌تر) پایه عرصه و میدان عمل نهاد تا نظم نامطلوب (القاعده) موجود را برهم زده و نظم مطلوبی (قاعده) متناسب با شاخصها و هنجارهای متعارف در دیدگاه نخبگان امریکایی را جایگزین آن کنند.

مآخذ:

الف- فارسی:

۱. افراسیابی، کاوه (۱۳۸۴)، «ایران و طرح خاورمیانه بزرگ»، ترجمه احمد هاشمی، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۹ ش ۲.
۲. برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، «تضاد نقشها: بررسی ریشه‌های منازعه ایران و امریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر»، راهبرد، ش ۳۹.
۳. حسینی، حسن (۱۳۸۳)، «طرح خاورمیانه بزرگتر، القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی امریکا»، تهران، ابرار معاصر.
۴. دهشیار، حسین، (۱۳۸۳)، «نظام بین‌الملل، نظام اعتقادی و حمله به عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۴.
۵. قنبری، علی اصغر، (۱۳۸۲)، «اهمیت منطقه خاورمیانه و بررسی اجمالی طرح خاورمیانه بزرگ»، جغرافیای امنیتی- نظامی، ش ۱۵.
۶. متقی، ابراهیم، (۱۳۸۵)، «امریکا؛ هژمونی شکننده و راهبرد جمهوری اسلامی ایران»، نامه دفاع، ش ۱۳.